

An Analysis of the Position of Religion and Religious Sources in Determining the Theory of Value in the Moral System

Seyd Akbar Hosseini Ghale Bahman*

Abstract

Discussion of the relationship between religion and ethics is one of the topics that has been considered by various thinkers and schools for centuries. The important question is whether religion can play a role in the field of morality and be used in organizing the moral system? What was accepted was the granting of a special status to ethics in religion and also a special credit to religious sources and teachings in organizing the moral system. The ethical system, according to this paper, has elements and components such as value theory, fundamental principles, inferential rules, incentives and guarantees of implementation. Value theory is the most important element of the moral system. Based on the findings of this paper, using the method of analysis of religious sources, religion and sources of religious knowledge, can play a role in shaping the theory of value in at least two ways: a. By preparing the foundations on which the foundations of value theory and the moral system are organized, and b. By directly determining the theory of value and explicitly showing the correct value theory. It should be noted that paying attention to ethics as a system and also referring to the role of religion in shaping the most important element of the moral system, namely the theory of moral value, are considered two important innovations of this article

Keywords: Religion, ethics, moral system, value theory, foundations of ethics.

* Associate Professor of Imam Khomeini Educational and Research Institute,
akbar.hosseini37@yahoo.com

Date received: 2023/02/01, Date of acceptance: 2023/04/17



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیلی بر جایگاه دین و منابع دینی، در تعیین نظریه ارزش در نظام اخلاقی

سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن*

چکیده

گفتگو از نسبت میان دین و اخلاق، از جمله مباحثی است که قرن‌ها مورد توجه اندیشمندان و مکاتب مختلف است. پرسش مهم این است که آیا دین می‌تواند در عرصه اخلاق به ایفای نقش بپردازد و در سامان دادن به نظام اخلاقی به کار آید؟ آنچه مورد پذیرش قرار گرفت، اعطای شأن و مقامی خاص به اخلاق در دین و نیز اعتباری خاص به منابع و معارف دینی در ساماندهی سامانه اخلاقی است. سامانه اخلاقی، براساس این نوشتار، دارای عناصر و مؤلفه‌هایی همانند نظریه ارزش، اصول بنیادین، قواعد استنتاجی، مشوق‌ها و ضمانت‌های اجراست. نظریه ارزش مهم‌ترین عنصر نظام اخلاقی است. بر مبنای یافته‌های این نوشتار با استفاده از روش تحلیل منابع دینی، دین و منابع معرفت دینی، دست‌کم به دو صورت می‌تواند در شکل دادن به نظریه ارزش نقش ایفا نمایند: الف. با تدارک دیدن مبانی‌ای که براساس آن مبانی نظریه ارزش و نظام اخلاقی سامان می‌یابند و ب. با تعیین مستقیم نظریه ارزش و نشان دادن صریح نظریه ارزش صحیح. لازم به ذکر است، توجه دادن به اخلاق به مثابه یک نظام و نیز، اشاره به نقش دین در شکل دادن به مهم‌ترین عنصر نظام اخلاقی، یعنی نظریه ارزش اخلاقی، دو نوآوری مهم این نوشتار تلقی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: دین، اخلاق، نظام اخلاقی، نظریه ارزش، مبانی اخلاق

* دانشیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، Akbar.hosseini37@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

بحث و گفتگو در میان اندیشمندان و مکاتب راجع به نسبت میان دین و اخلاق قدمتی بس کهن دارد. در این مباحثات و گفتگوها، دیدگاه‌های مختلفی مطرح گردیده است. اندیشمندانی که وارد بحث نسبت دین و اخلاق شده‌اند، و یا این که در صدد برآمده‌اند دین و یا اخلاق را تحلیل نمایند و یا حتی خواسته‌اند نظام اخلاقی‌ای را سامان بخشند، دیدگاه‌ها و انظار مختلفی را در این زمینه ارائه نموده‌اند. آنان، گاه دین و اخلاق را غیر مستقل از یکدیگر دیده‌اند و گاه مستقل. در فرض نخست که دین و اخلاق از هم جدا نیستند، سه حالت قابل فرض است: الف. اخلاق از دین گرفته شده و دین از اخلاق. یعنی دین و اخلاق عین هم هستند و آنها هویت واحدی دارند. ب. دین از اخلاق گرفته شده است. یعنی دین جزئی از اخلاق است و ج. اخلاق از دین گرفته شده است؛ یعنی اخلاق جزئی از دین است.

اما در فرض دوم، یعنی این که دین و اخلاق از یکدیگر مستقل هستند نیز سه صورت قابل تحقق است: الف. دین و اخلاق به عنوان دو پدیده مستقل، سازگاری کلی با هم دارند؛ یعنی میان آنها و دعاویشان مشکل جدی وجود ندارد. ب. دو پدیده دین و اخلاق ناسازگاری و سازگاری جزئی با هم دارند و ج. این دو پدیده، ناسازگاری و تباین کلی با هم دارند. (زهرای خزائی، ۱۳۷۷، صص. ۵۲۶ - ۵۳۱)

ما در این نوشتار، در باب ارتباط دین و اخلاق برخلاف پیروان اخلاق سکولار، برآن هستیم که اخلاق جزئی از دین است و در عناصر خویش وابستگی خاصی به دین و منابع معرفت دینی دارد. مهم‌ترین وجه وابستگی اخلاق به دین، در ناحیه نظریه ارزش اخلاقی به عنوان سرچشمه اصول و قواعد اخلاقی است. نوشتار پیش رو، در مقام بررسی این صورت از وابستگی است. به این جهت، نخست دین را تعریف می‌کنیم؛ سپس معنای مورد نظر خویش از اخلاق را ارائه می‌نماییم و در ادامه، دو شکل از تأثیر دین در سامان‌دهی نظریه ارزش اخلاقی را نشان می‌دهیم.

لازم به ذکر است این مقاله، در مقام بیان بخشی از وام‌داری اخلاق به دین یعنی تبیین نظریه ارزش اخلاقی است. البته می‌توان با تفسیر غایت‌انگار و کمال‌گراست؛ هرچند ممکن است رویکردهای دیگری نیز در این عرصه قابل ارائه و بررسی در نظر گرفته شود.

این نکته هم قابل ذکر است که در باب ارتباط دین و اخلاق، تاکنون پژوهش‌های مختلفی به انجام رسیده است و در این باره، مقالات و کتب متنوعی به تحریر در آمده است. اما آنچه که این نوشتار را از دیگر آثار متمایز می‌گردند و وجه امتیاز آن تلقی می‌شود، در گام اول توجه به عناصر نظام اخلاقی و جایگاه نظریه ارزش در آن نظام می‌باشد که تنها یک مقاله در این زمینه یافت شده است (تحلیلی بر نظام اخلاقی در ادیان، معرفت ادیان، ش. ۲۵) و در مرحله دوم تبیین تأثیر دین در شکل‌گیری نظریه ارزش اخلاقی در نظام اخلاقی است و در گام سوم، تبیین نظریه غایت‌انگار و کمال‌گرا در اغلب ادیان زنده جهان می‌باشد. از این روی، این نوشتار تازگی و دیدگاه نو آورانه خویش را با خود دارد.

۲. مفاهیم

در این نوشتار، مفاهیم مهم و اساسی وجود دارد که بدون در نظر گرفتن آنها و رسیدن به یک نقطه اشتراک، آغاز حرکت غیر ممکن خواهد بود. مفاهیمی همچون دین، اخلاق و نظریه ارزش اخلاقی از این دسته می‌باشند.

۱.۲ دین چیست؟

اما دین چیست و تأثیر کدام دین بر نظام اخلاقی اولاً و نظریه ارزش آن در گام بعدی، مد نظر است؟ آیا هر دین و آئینی از آن انتظار تبیین صحیح و درست از نظریه ارزش اخلاقی می‌رود؟ قطعاً پاسخ منفی است. در باب تعریف دین و مکتب، شهید مطهری آورده است:

[منظور از مکتب] یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی آن، کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسؤولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسؤولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد. (مطهری، ۱۳۸۱، ص. ۵۵)

علامه مصباح یزدی، در تعریف دین می‌گوید که دین از سه مؤلفه و عنصر بنیادی تشکیل شده است. بخشی از دین مربوط به اعتقادات است؛ یعنی اصول پنج‌گانه دین: توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت و جزئیات آنها. بخش دوم، ارزش‌هایی است که در یک

دین معتبر است، به‌ویژه در زمینه اخلاق و ملکه‌های نفسانی؛ مباحثی درباره اینکه چه چیزهایی خوب‌اند و چه چیزهایی بد. مثلاً شجاعت، فداکاری، عدالت و ظلم‌ستیزی خوب‌اند و اضرار این‌ها بدند. بخش سوم، مقررات رفتاری است که از این ارزش‌ها نشأت می‌گیرند. این دستورات را می‌توان به دو بخش احکام فردی و احکام اجتماعی تقسیم کرد. احکام اجتماعی به نوبه خود شاخه‌های متعددی همچون خانواده، اقتصاد، حقوق، سیاست، تجارت و روابط بین‌الملل را شامل می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۴)

اکنون، به اعتقاد ما، دین مجموعه‌ای از باورها الهیاتی، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی است که بر محور حقیقت غائی سامان یافته است و البته در کنار این باورها، احکام اخلاقی و شریعت متناسب با آن باورها نیز پدید آمده است. این مجموعه، تحت هدایت مستقیم خداوند برای سعادت انسان به سرمنزل مقصود شکل گرفته است. برخی از تعالیم دین از طریق عقل پاک و خدادادی آدمی و به تعبیری حجت درونی، مکشوف می‌شود و برخی دیگر از طریق وحی الهی که بر قلب پیامبران فرستاده می‌شود، آشکار می‌گردد. در حقیقت دین مجموعه‌ای است که تلاش می‌کند باورهای درست و احکام متناسب با آن باورهای درست را برای انسان مهیا سازد تا آدمی به بیراهه کشیده نشود و در نهایت به سعادت جاودان نایل آید. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. حسینی، ۱۳۸۸، ص. ۱۷ - ۲۶)

۲.۲ اخلاق چیست؟

همانگونه که بسیار گفته شده است، اخلاق در لغت از ماده «خ ل ق» که مفرد آن، به صورت «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای «سرشت و سَجِيَه» (ابن منظور، ۱۴۱۶، واژه خُلُق)، «ویژگی ذاتی، خوی، حالت طبیعی، طبع و سرشت» است. (آذرنوش، ۱۳۸۹، واژه خُلُق) بنابراین، اخلاق در لغت به معنای سرشت و خلق و خوی درونی و رفتار و روحیات آدمی است.

اما اخلاق در اصطلاح، معانی و کاربردهای متفاوتی نظیر ۱. صفات راسخ نفسانی ۲. صفات نفسانی ۳. فضایل اخلاقی ۴. نهاد اخلاق زندگی ۵. نظام رفتاری حاکم بر افراد برای اخلاق گفته شده است؛ (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص. ۲۰) اکنون، در تعریفی که تا اندازه‌ای از معنای اصطلاحی واژه اخلاق نیز بهره جسته است، اخلاق عبارت است از صفات و هیئت‌های

تحلیلی بر جایگاه دین و منابع دینی، در... (سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن) ۷

پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آنها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شوند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص. ۱۹-۲۳)

اما در این مقام، اخلاق به مثابه نظام اخلاقی (moral system) مد نظر قرار گرفته است و این‌گونه تعریف می‌شود که نظام اخلاقی، سامانه‌ای است که در یک جامعه، فرهنگ، دین، گروه و ... جریان دارد و رفتارها، صفات و وضعیت‌های اختیاری پیروان خود را در جهتی خاص هدایت می‌کند. به دیگر سخن، اخلاق، طراح چگونگی رفتار انسان‌ها با خود، دیگران، خدا و محیط زیست اوست. این نظام و سامانه، برای آدمیان تعیین می‌کند که چه صفت و خصلتی درست و چه ویژگی‌ای خطاست. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک.، حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۴، ۱۱۳ - ۱۳۰) به عبارت دیگر، ارزش‌ها و الزامات اخلاقی در حوزه اوصاف، رفتارها و وضعیت‌های اختیاری آدمی و ملاک این ارزش‌ها و الزامات را در اختیار می‌نهد و آدمی را به سمت رعایت آنها، دعوت می‌نماید.

نظام اخلاقی در این معنا دارای عناصری است که باید بدان‌ها توجه کرد.

۱. بیان نظریه ارزش اخلاقی؛ (Theory of moral value) (به این که ملاک خوبی و بدی، درستی و نادرستی، بایسته و نبایسته بودن و وظیفه اخلاقی بودن به چیست؟ آیا غایت‌گرائی راه درست است یا فضیلت محوری و یا وظیفه‌گرائی یا اخلاق مبتنی بر حقوق؟).
۲. بیان اصول مبنائی و اصلی اخلاق؛ (moral principles) (یعنی اصولی که مبنای احکام اخلاقی قرار می‌گیرند و احکام اخلاقی بر روی آنها چیده می‌شود).
۳. بیان اصول اشتقاقی و اشتقاقی؛ (Inferential and derivative rules) (یعنی احکام فرعی که براساس احکام مبنائی بدست می‌آیند و صادر می‌شوند).
۴. بیان عوامل انگیزشی و تحریک‌کننده به سوی عمل به احکام اخلاقی؛ (moral motivations) (یعنی امتیازاتی که به اشخاص رعایت‌کننده احکام اخلاقی داده می‌شود).
۵. بیان ضمانت اجرای احکام اخلاقی؛ (Ethical performance guarantee) (جرایمی که برای شکنندگان احکام اخلاقی در نظر گرفته می‌شود).
۶. بیان هدف اخلاق و به عبارتی بهتر توجیه اخلاقی بودن؛ (moral justification) به این که اساساً چرا انسان باید اخلاقی زندگی کند؟ هدف اخلاقی بودن چیست؟ و چرا رعایت یک نظام اخلاقی خاص صحیح و موجه است؟ (برای مطالعه بیشتر، ر.ک.، حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۴، ۱۱۳ - ۱۳۰).

اکنون و در این نوشتار، به نقش دین در معنای مورد نظر، در شکل‌گیری نظریه ارزش در نظام اخلاقی توجه خاص می‌کنیم.

۳.۲ نظریه ارزش اخلاقی

نظریه ارزش و یا معیار و مناط ارزش اخلاقی، به مثابه ترازویی است که در آن افعال و صفات و وضعیت‌های اختیاری انسان قرار می‌گیرد و وزن اخلاقی آنها آشکار می‌گردد. (See: Mark Schroeder, 2008) این ترازو، ممکن است برای رفتاری و یا صفتی وزن اخلاقی مثبت نشان دهد و ممکن وزن اخلاقی منفی و یا حتی وزن اخلاقی ختشی. (ر. ک. مصباح یزدی، ص. ۳۲۸) همچنین، نظریه ارزش، پشتوانه احکام و گزاره‌های اخلاقی است. (William Paley, 1832, p. 52) ارجاع احکام و ارزش‌های اخلاقی، به ملاک ارزش اخلاقی، موجب می‌شود که این دو، موجه تلقی گردند و بی‌پایه و مبنا محسوب نشوند. دیوید مک ناوتن در بیان نظریه ارزش می‌نویسد: «نظریات اخلاقی در پی فراهم آوردن روشی کلی برای حل مسائل اخلاقی خاص هستند - روشی موجه برای تعیین اینکه چه انواعی از افعال درست و چه انواعی نادرستند». (مک‌ناوتن، ۱۳۹۵، ص. ۲۲۹) به تعبیری روشن‌تر، نظریات اخلاقی برای تعیین رفتارهای اخلاقاً درست و اخلاقاً نادرست مورد استفاده قرار می‌گیرند و با این سنج و معیار، می‌توان مسائل اخلاقی را حل کرد و مشکلات آن حوزه را مرتفع ساخت. (See: Jennifer Trusted, 1983, p. 2) در هر نظام اخلاقی، اگر به اخلاق نگاهی سامان‌مند داشته باشیم، به طور قطع این عنصر مهم‌ترین رکن آن نظام است. سایر ارکان نظام اخلاقی همان‌گونه که اشاره خواهد شد، به نوعی بر این پایه استوار شده‌اند.

در هر نظریه اخلاقی، روند استدلالی وجود دارد که از ادعاهای اخلاقی خاص‌تر به مدعیات اخلاقی عام‌تری سیر می‌کند. هر نظریه اخلاقی سه سطح دارد. سطح اول، در بر دارنده احکام اخلاقی است که ارزش‌های اخلاقی کارها یا افراد را مطرح می‌سازد. این سطح، هدف نهایی استدلال اخلاقی و نقطه‌ای است که در آن تفکر اخلاقی به شکل یک توصیه عملی ظهوری می‌یابد. برای مثال، این جمله که «من نباید عمل الف را انجام دهم» حکمی اخلاقی است. سطح دوم یک نظریه اخلاقی در بر دارنده اصول اخلاقی است که ارزش‌های انواع یا طبقه‌ای از اعمال را نشان داده، در این قالب مطرح

تحلیلی بر جایگاه دین و منابع دینی، در... (سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن) ۹

می‌شود که: «اعمالی از نوع عمل الف، خطا هستند». در سطح سوم و بالاترین سطح، معیارهای اخلاقی قرار دارند که به ارائه ملاکی برای درستی هر عمل می‌پردازند. (ویلیامز، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۷-۱۱۸)

در باب نظریه ارزش، تاکنون دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که آنها را می‌توان دست کم در چهار قالب طبقه‌بندی کرد:

۱. نظریات ارزش غایت‌گرایانه. (Teleological views) در این گروه از نظریات، نخست یک هدف و غایتی که خارج از حوزه اخلاق دارای ارزش است، تعیین می‌گردد، سپس، رفتارها و صفتهای اختیاری آدمیان با آن هدف و غایت سنجیده می‌شوند، در صورتی که آن هدف را تأمین کنند، به آن رفتارها و صفتهای اختیاری ارزش اخلاقی مثبت داده می‌شود و در صورتی که آن هدف و غایت را تأمین نکنند و خلاف آن را ایجاد کنند، به آنها ارزش اخلاقی منفی داده می‌شود.

نظریات غایت‌نگارانه می‌گویند که ملاک اساسی یا نهایی درست، نادرست، الزامی و ... به لحاظ اخلاقی، عبارت است از آن ارزش غیر اخلاقی که به وجود می‌آورد. مرجع نهایی مستقیم یا غیر مستقیم، باید میزان خیر نسبی ایجاد شده یا غلبه نسبی خیر بر شر باشد. (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص. ۴۵)

اندیشمندان عالم راجع به این که چه هدف و غایتی باید در ارزش اخلاقی مد نظر قرار گیرد اختلاف نظر دارند. عده‌ای آن غایت را در وجود انسان و استعدادها و او قرار داده و معتقدند کاری خوب است که استعدادهای انسان را به فعلیت برساند و به تعبیری کمالی را در انسان پدید آورد و گروهی هم آن غایت را در کمال و استعدادهای انسان در نظر نمی‌گیرند؛ اما با این حال، آن غایت را بگونه‌ای راجع به خیر و لذت و سود او تعبیر می‌نمایند. گروه اول را معمولاً کمال‌گرا (Perfectionist) (see: Hurka, 1998) و دسته دوم را نتیجه‌گرا (Consequentialist) (see: Walter Sinnott-Armstrong, 2003) می‌خوانند.

۲. نظریات فضیلت‌محور. (Virtue ethics) در این نگاه، آنچه که یک رفتار را اخلاقاً خوب تفسیر می‌کند، این است که آن رفتار، از منشأی انسانی و از یک فضیلت انسانی برخاسته باشد. (Siep, 2005, p. 84) به دیگر سخن، وقتی در اخلاق فضیلت‌محور عملی خوب و درست معرفی می‌شود، منظور این است که آن رفتار از منش درست و از یک

فضیلت انسانی سرچشمه گرفته است و وقتی کاری بد ارزیابی می‌شود، یعنی آن عمل ریشه‌ای غیر انسانی دارد و به نوعی از ابعاد غیر انسانی و حیوانی وی پدید آمده است.

بنابراین فرد عاری از فضایل اخلاقی و حتی فاقد انگیزه‌های فضیلت‌مدانه اگر با انگیزه‌های سودگرایانه یا برای صرف اطاعت از قانون، همان فعلی را انجام دهد که شخص فضیلت‌مند در شرایط او انجام می‌دهد، فعلش ارزشمند نیست. (خزاعی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸)

کاری که بر عهده فضیلت‌محورهاست، این است که باید نخست ابعاد وجودی انسان را معین نمایند، در ادامه ابعاد انسانی آنها را معین سازند و ابعاد غیر انسانی را هم مشخص نمایند و در گام سوم، بگویند که آیا برای مثال، راستگویی نتیجه ابعاد انسانی ماست و یا ریشه در ابعاد حیوانی آدمی دارد.

۳. نظریات وظیفه‌گرا (Deontological ethics). این گونه از نظریات ارزش، به نوعی نه به محصول و نتیجه اعمال و رفتارهای آدمی نظر دارند و نه به ریشه و خاستگاه آن. ملاک آنها در درستی و خطائی اعمال و رفتارهای آدمی، خود آن رفتارهاست. یعنی باید آن رفتارها خودشان مورد نظر قرار گیرند که آیا خوب هستند و یا بد، درست‌اند و یا خطا، بایسته‌اند و یا نبایسته؟ «وظیفه‌گرا معتقد است که عمل یا قاعده عمل می‌تواند اخلاقاً درست یا الزامی باشد حتی اگر بیشترین غلبه خیر بر شر را برای خود شخص، جامعه یا جهان به وجود نیاورد.» (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص. ۴۷) وظیفه‌گرایی همواره در برابر غایت‌گرایی اخلاقی تعریف شده است؛ وظیفه‌گرایی رویکردی است که بر درستی و نادرستی عمل به جای خوبی و بدی نتایج آن توجه شده است. (ادواردز، ۱۳۹۲، ص. ۲۹۱)

اما با چه ابزاری باید رفتارها را مورد بررسی قرار داد، تا خوبی و بدی اخلاقی آن رفتار مشخص گردد؟ ایمانوئل کانت از عقل عملی (Practical reason) سخن می‌گوید و معتقد است که باید آدمی به عنوان موجود عاقل به آنها نظر کند و عقل عملی وی حکم کند که چه ارزش اخلاقی‌ای برای آن رفتار در آن مشاهده می‌کند.

اخلاق مبتنی بر تکلیف کانت، اخلاقی است که بر پایه اصالت عقل استوار است ... کانت به خود می‌بالد که اخلاقی را بنا نهاده است که مستقل از متافیزیک است. در نظر کانت ... چنین توصیه می‌شود که عمل منحصرأ باید به وسیله تکلیف و به تبعیت از قانون اخلاقی که در ضمیر انسان مفطور است انجام گیرد. (ژکس، ۱۳۵۵، ص. ۱۰۱)

از سوی دیگر، پیروان نظریه امر الهی (Divine command theory) هم معتقدند که باید در رفتار مزبور بدنبال یافتن امر و نهی الهی بود که خداوند آیا به آن رفتار امر کرده است که آن فعل خوب گردد و یا نهی کرده است که آن عمل بد تلقی گردد.

نظریه امر الهی که به نام حسن و قبح الهی نیز شناخته شده است، معتقد است که معیار صواب و خطا، اراده یا قانون خداست. طرفداران این نظریه گاهی می‌گویند که (صواب) و (خطا) یعنی متعلق امر و نهی خدا. آنها حتی اگر هم (صواب) و (خطا) را این گونه تعریف نکنند، ولی همگی معتقدند یک عمل یا یک نوع عمل فقط در صورتی صواب یا خطاست - و به این دلیل صواب یا خطاست - که خدا به آن امر کرده یا آن را ممنوع داشته است؛ به عبارت دیگر، آنچه نهایتاً عملی را صواب یا خطا می‌سازد، این است که خدا به آن امر کرده یا آن را ممنوع نموده است و نه چیز دیگر. (فرانکنا، ۱۳۷۶، ۷۲ - ۷۳)

البته لازم به ذکر است که صرف وجود گزاره‌های حاکی از وظیفه و الزام یک مکتب و یا اندیشمند را وظیفه‌گرا نمی‌سازد. مهم داشتن ملاک وظیفه‌گرائی است. برای تشخیص وظیفه‌گرا بودن یک مکتب یا متفکر اخلاقی، لازم است با بررسی دیدگاه‌های فلسفه اخلاقی ایشان، به این نتیجه رسید؛ وگرنه، پیروان سایر نظریات نیز گاه در کنار بهره گرفتن از احکام و گزاره‌های ارزشی، از گزاره‌های الزامی و حاکی از وظیفه نیز بهره می‌برند.

۴. نظریات حق‌محور (Right based ethics). این گروه از نظریات ارزش، ملاک خوبی و بدی رفتارها را هماهنگی با حقوق انسانی مد نظر قرار می‌دهند. به باور آنان، خوب چیزی است که حقوق انسان‌ها را تأمین کند و بد چیزی است که از بین برنده آن حقوق باشد. به دیگر سخن، خوبی و بدی و بایستگی و نبایستگی بعد از تعریف حقوق شکل پیدا می‌کنند و نه پیش از آن. «حق مقدم بر وظیفه است، یعنی وظایف بر حسب حقوق تعریف می‌شوند، چنانکه طرفداران اخلاق حق‌محور می‌گویند.» (داروال و دیگران، ۱۳۸۱، ص. ۱۲)

امروزه در بسیاری از عرصه‌های اخلاق حرفه‌محور، این نظریه در باب ارزش اخلاقی به کار گرفته شده و اصول و قواعد اخلاق حرفه‌محور براساس آن تدوین و ارائه می‌گردد. اکنون یکی از مهم‌ترین وظایف ارائه‌کنندگان هر نظام اخلاقی، تبیین و تعیین نظریه ارزش اخلاقی است. این عنصر مهم در نظام اخلاقی، می‌تواند محصول تلاش عقلانی

آدمیان در نظر گرفته شود (همانند نظریات لذت‌گرا و یا فضیلت‌محور) و یا برخاسته از تجربه (همانند نظریات سودگرا و یا نظریات مبتنی بر رفاه اجتماعی) و یا قرارداد؛ اما بی‌تردید، دین نیز این اقتدار را در خود می‌بیند که در ترسیم نظریه ارزش اخلاقی وارد میدان شده و با بهره‌گرفتن از منابع معتبر خویش انسان‌ها را در یافتن و ساختن یک نظام اخلاقی موجه یاری رساند. براین اساس، باید دید در یک نظام اخلاقی کامل عیار و موجه، دین چگونه در تعیین ملاک ارزش اخلاقی و نظریه ارزش اخلاقی نقش ایفا می‌کند. در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت.

۳. نقش دین در تعیین ملاک ارزش

دین با بهره‌گرفتن از منابع معرفت دینی، دست کم به دو شکل در تعیین نظریه ارزش اخلاقی نقش ایفا می‌کند. نخست با تدارک دیدن مبانی صحیح و متقن، زمینه را برای رسیدن به یک نظریه ارزش صحیح و کامل مهیا می‌سازد و دیگر این که خود به صورت مستقیم وارد میدان شده و با ادله کافی و مناسب، پژوهش‌گر اخلاقی را به مقصود رسانده و یک معیار ارزش اخلاقی درخور و شایسته برای او شکل می‌دهد. اکنون و در این مجال، نخست بنیان‌هایی را که در شکل دادن نظریه ارزش مؤثر هستند، معرفی می‌کنیم و سپس با در نظر گرفتن آموزه‌های دینی و بیاناتی که در منابع دینی یافت می‌شوند، به تعیین نظریه ارزش خواهیم پرداخت.

۱.۳ نقش دین در تدارک مبانی صحیح برای رسیدن به ارزش اخلاقی

۱. دین در یک نگاه هستی‌شناختی، با بیان این که عالم تک‌ساحتی نیست، هم‌ساحت مادی دارد و هم‌ساحت ماوراء ماده، آدمی را به این موضوع رهنمون می‌سازد که نظریه ارزش لزوماً باید هم‌ناظر به عالم ماده باشد و هم‌ناظر به عالم ماوراء ماده و عالم غیب. قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین منبع معرفت دینی در اسلام، از یک سو وجود عالم محسوس را اظهار می‌دارد و می‌آورد که: *وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ* (نحل، ۱۲) (و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی

که تعقل می‌کنند نشانه‌هاست.) و از سوی دیگر وجود عالم ماورای ماده و غیب را اذعان می‌دارد. برای مثال، در داستان حضرت مریم سلام الله علیها، ملائکه او را مورد خطاب قرار می‌دهند که خداوند او را بر زنان عالم برگزیده است، قرآن کریم، سرچشمه این خبر بر حضرت را عالم غیب معرفی می‌کند؛ عالمی فرا مادی و فراتر از عالم محسوس: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» (آل عمران، ۴۴). اکنون، بعد از تبیین وجود عالم محسوس و عالم غیب، باید به این نکته توجه داشت همانگونه که در آیات بعدی مورد اشاره قرار گرفته است، و گفته شده است حضرت عیسی علیه السلام، به تبع اوصاف و رفتارش، هم در دنیا وجیه و مقبول هست و هم در آخرت، (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ) (آل عمران، ۴۵)، صفات و رفتارهای آدمی، ضرورتاً باید برمبنای حقیقت داشتن این دو عالم ساخته و پرداخته شوند و خوبی و بدیشان با در نظر گرفتن این دو عالم و مقصدی که انسان توان رسیدن به آن را دارد، تعیین و تبیین گردد. به عبارت دیگر، خوبی و بدی اخلاقی و یا بایستگی و نبایستگی در حوزه اخلاق، نمی‌تواند صرفاً ناظر به دنیای مادی گردد و نیز تنها عالم ماوراء مادی عالم را تحت پوشش قرار دهد. نظریه ارزش جامع و کامل، نظریه‌ای است هر دو ساحت عالم را مد نظر قرار می‌دهد.

در برابر این منظر، مکاتب مادی‌گرا، عالم را صرفاً دارای یک ساحت مادی دانسته و درباره وجود عالم ماورای مادی رویه انکار را در پیش گرفته‌اند. برای مثال، دان کیوییت، عالم را صرفاً همین جهانی می‌داند که با حواس ظاهری قابل مشاهده است و به این ترتیب، باور به عالم ماوراء مادی را نابجا معرفی می‌کند. (کیوییت، ۱۳۷۶، ص. ۳۰۸ - ۳۰۹) نتیجه اتخاذ چنین مبنائی، گرایش به سمت نظریات نتیجه‌گرایانه‌ای است که اخلاق را در جهت تأمین منافع دنیوی تعریف کرده‌اند. اما آیا با مشاهده شواهد فراوان نسبت به وجود عالم ماورای ماده، آیا جایی برای انکار آن عالم باقی می‌ماند؟ (ر.ک. حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۰، ص. ۴۲)

۲. دین با ارائه مبنائی الهیاتی، عرضه داشته است که عالم واجد یک خالق واحد است که مالک و صاحب تمام هستی است. به دیگر سخن، آموزه‌های دینی، بر آن هستند که غیر از خداوند متعال، هیچ موجودی مالک و صاحب اختیار هیچ چیزی حتی وجود خودش به صورت واقعی و حقیقی نیست. در قرآن کریم آمده است که:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْبَحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴) (حشر، ۲۱ - ۲۴)

او الله است که هیچ معبودی به جز او نیست عالم به غیب و آشکار است او رحمان و رحیم است (۲۲). او الله است که هیچ معبودی جز او نیست ملک و منزه است، سلام و ایمنی دهنده است مسلط و مقتدر است جبار و متکبر است، آری الله منزه است از آن شرک‌ها که برایش می‌ورزند (۲۳). او الله است که آفریننده و پدید آورنده و صورتگر است او اسمایی حسنی دارد آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح‌گوی اویند و او عزیزی است حکیم (۲۴).

در این نگاه، نظریه ارزش ضرورتاً باید در راستای مالکیت خداوند و مملوکیت غیر او تدوین و ارائه گردد. به همین سبب، نظریه ارزش اخلاقی نمی‌تواند تنها سود و یا لذت شخصی آدمی را در نظر بگیرد.

در برابر این نگرش، رویکردهای الحادی قرار دارد که وجود خدایی متعال را منکر است. در این رویکرد، از اساس وجود مالک و مدبری برای عالم متفی است و بر این اساس، دیگر جایی برای نظریات کمال‌گرایانه باقی نمی‌ماند. اما آیا با بودن ادله معتبر عقلانی بر وجود خالق عالم که تدبیر هستی هم بدست اوست، دیدگاه‌های الحادی قابل قبول و معتبر خواهند بود؟ (ر.ک. محمدحسین طباطبایی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۶۸ - ۷۴)

۳. براساس آموزه‌های دینی، و در مبنای الهیاتی، حد نصاب توحید، علاوه بر توحید در وجوب وجود و خالقیت، توحید در ربوبیت تکوینی، تشریحی و الوهیت است. یعنی، تنها خداوند متعال است که تحقق عالم به دست اوست و تنها هموست که توان تشریح و تنظیم باید و نبایدهای زندگی آدمی را مستقلاً داراست و تنها اوست که شایسته عبادت و پرستش است. بنابراین مبنای نظریه ارزش اخلاقی باید همخوان با توحید در مراتب گوناگونش باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۱ - ۱۷۳) در برابر این مبنای مهم‌ترین نگرش، نگرش‌های انسان‌محورانه قرار دارد. در این رویکرد، انسان مالک و مدبر واقعی هستی در نظر گرفته شده و همه امور عالم باید براساس امیال و خواست‌های او سامان یابد. بر این اساس، اخلاق نیز باید با ملاک انسان‌محورانه سامان یابد و در راه منافع محور اصلی عالم

یعنی انسان شکل پیدا کند. (ر. ک. غلامحسین توکلی، ۱۳۸۲، ص. ۴۷) ملاک ارزش اخلاقی، نمی‌تواند انسان را محور و مدار خویش قرار دهد و صرفاً در راه تحقق امیال و خواسته‌های غیر الهی او گام بردارد. بنابراین، اخلاق مبتنی بر حقوق دنیائی انسان‌ها، اگر در راستای توحید ربوبی و الوهی خداوند قرار نداشته باشد، اخلاقی در خور و شایسته نیست. آری، اگر این نوع از نظریه ارزش، توحید به معنایی که گفته شد را در بر داشته باشد، قابل تأمل و بررسی خواهد بود.

۴. در تعالیم دینی و در نگاهی الهیاتی، آمده است که خداوند تبارک و تعالی، به دوستانش امنیت و آرامش و اطمینان می‌بخشد. کسی که دوست خدا باشد، خداوند متعال به او اطمینان و امنیت در حوادث روزگار و لغزش‌های عالم می‌دهد. خداوند دوستان خود را در حیات پس از مرگ نیز از امنیت و اطمینان خود بی‌بهره نمی‌گذارد. با این مبنا، نظریه ارزش اخلاقی، در راه تبدیل انسان به دوست خدا باید گام بردارد و به تعبیری دیگر، معیار ارزش، وقتی معیار درست و صحیحی است که انسان را به جمع دوستان خداوند وارد سازد تا آدمی در حوادث روزگار در امنیت و اطمینان قرار گیرد.

۵. در تعالیم دینی و در نگاهی انسان‌شناختی، آمده است که انسان موجودی دو ساحتی است. از یک سو ریشه در خاک و عالم مادی دارد و از سوی دیگر، واجد روحی فرا مادی است. (قرآن کریم، سجده، ۷-۹) نظریه ارزش و معیار ارزش به‌طور قطع براساس این مبنا باید هر دو ساحت آدمی را مد نظر قرار دهد و لذا هم نظر به بایسته‌های جسمانی او را لحاظ کند و هم به بایسته‌های روحانی وی توجه نماید. نظریه‌هایی که فقط قدرت، توانمندی، سود و لذات جسمانی آدمی را لحاظ کرده‌اند، نمی‌توانند همه انتظار از آنان جهت تعیین خوبی و بدی و بایستگی و نبایستگی رفتارها و اوصاف اختیاری آدمیان را به‌طور کامل پاسخ دهند.

۶. بر اساس تعالیم دینی، و در تبیین انسان‌شناختی، آفرینش انسان، آفرینشی حساب شده و بر اساس طرح و نقشه‌ای معین انجام گرفته است. به عبارتی دیگر، هر چند خلقت همه موجودات خلقتی است بر اساس تدبیر و طرحی از پیش معین و مشخص، ولی خلقت انسان به گونه‌ای خاص مد نظر بوده و به شکلی خلقت انسان خلقتی ممتاز است. «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى» (طه، ۱۲۱) (خداوند آدم را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت کرد). براساس این مبنا، نظریه ارزش اخلاقی، متناسب با آن طرح و تدبیری که برای

آفرینش آدمی لحاظ گردیده است، ضروری است شکل یابد و عرضه گردد و قدم از آن طرح و تدبیر در آفرینش انسان، بیرون نهد. در این تدبیر، خلقت آدمی، جهت هدایت اوست به مقصدی مشخص و هدفی معین.

۷. با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، در یک نگاه انسان‌شناختی، یکی از اصلی‌ترین طرح‌ها و مقصدها برای حیات انسان، خلیفه خدا و جانشین خدا بودن اوست بر روی زمین. خداوند در هنگام آفرینش انسان خطاب به موجودات ملکوتی گفت: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ.» (بیاد آر آنگاه که پروردگار تو به ملائکه فرمود من در زمین خلیفه برگمارم ملائکه گفتند می‌خواهی کسانی را بگماری که در زمین فساد کنند و خونها بریزند.) (بقره، ۳۰) پس، می‌توان این برگزیدگی را در خلیفه الهی او دید. بنابراین مبنای نظریه ارزش اخلاقی، باید به گونه‌ای باشد که این مقصد و مقصود را حاصل آورد و البته، تکالیف و وظایف او را در این مسیر معین و مشخص نماید. روشن است که با فرض جانشینی انسان از خدا بر روی زمین، نگهداری و مراقبت از زمین بر عهده وی نهاده شده است و تکالیف اخلاقی وی فراتر از خودش و هم‌نوعانش خواهد بود. در این نگاه انسان در برابر حفظ محیط زیست نیز مکلف و مسئول در نظر گرفته می‌شود.

۸. براساس معارف دینی، و در تفسیری انسان‌شناختی، انسان موجودی ایستا و ثابت نیست. او ظرفیت‌های وجودی بسیاری با خود دارد. او می‌تواند نسبت به عالم اطراف خود آگاهی پیدا کند. او می‌تواند با اراده و علم خویش جهان اطراف خود را تغییر دهد. او می‌تواند، در مسیر تکامل اختیاری گام بردارد و از موجودی پست و دون، به‌عالی‌ترین مراتبی ممکن برسد. او می‌تواند، محبوب خدا شود و مقرب درگاه الهی گردد. او می‌تواند در سایه قرب الهی، شدت وجودی یافته و موجودی کامل‌تر گردد. و به بیانی دیگر، انسان سرشار است از ظرفیت‌ها و توانائی‌های گوناگونی که باید با اعمال و رفتارهای اختیاری خویش آن‌ها را به فعلیت برساند.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
× قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ × قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ
بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ
تَكْتُمُونَ (بقره، ۳۱ - ۳۲)^۱

اکنون، نظریه ارزش اخلاقی باید متناسب با این مبنا، در راه به فعلیت رسیدن استعدادها و ظرفیت‌های انسان گام بردارد. نظریه ارزشی که صرفاً لذات آدمی را مد نظر قرار داده است، نمی‌تواند نظریه ارزش کاملی تلقی گردد.

۹. براساس آموزه‌های دینی، و در بیانی انسان‌شناختی، انسان امانت‌دار خداست. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». (احزاب، ۷۲)^۲ از این امانت با عنوان ولایت الهی یاد کنیم. یعنی این که، انسان در میان موجودات عالم به گونه‌ای خلق شده است که می‌تواند با طی طریق کمال، به مرحله عبودیت و بندگی محض خدا برسد و با این فعالیت اختیاری خودش، از سایر موجودات نیز بالاتر قرارگیرد و در مقام قرب الهی آرامش یابد. این حقیقت، او را امانت‌دار خداوند گردانیده است. این که آدمی هم‌بعدی جسمانی دارد که از عالم خاک است و هم بعدی روحانی و الهی، وی را تنها موجودی قرار داده است که این استعداد را به ظهور رسانده است. معیار ارزش اخلاقی، با توجه به امانت‌دار بودن انسان، بایسته است که راه را برای عبودیت و بندگی انسان و رسیدن به سرمنزل مقصود هموار سازد و او را به مقام قرب الهی رهنمون گردد.

۱۰. مطابق با آموزه‌های دینی، و در مبانی انسان‌شناختی، انسان موجودی است دارای کرامت ذاتی. کرامت ذاتی یعنی به او چیزی داده شده است که موجودات دیگر، فاقد آن هستند. در آیه کریمه آمده است که «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». (اسری، ۷۰)^۳ در این آیه کریمه، نخست به تکریم انسان می‌پردازد و در ادامه به برتری و تفضیل او بر دیگر موجودات اشاره می‌نماید. در آیه مذکور، هم به انسان تکریم شده و آدمی و فرزندان آدمی کرامت شده است؛ یعنی، به آنها چیزی داده شده است که به دیگران داده نشده است و هم مورد تفضیل قرار گرفته است. یعنی که در ویژگی‌هایی که با دیگر موجودات مشترک است، از دیگران برتر و کامل‌تر گردیده است. (همان) عقل آدمی موهبتی است که به انسان داده شده است و به دیگر موجودات عنایت نشده است. با عقل و قدرت تفکر و اندیشه، آدمی مورد تکریم از جانب خداوند سبحان قرار گرفته است. اکنون نظریه ارزش اخلاقی، اولاً باید با این موهبت الهی سازگار باشد و درثانی برای این بخش از وجود انسان اهمیتی خاص و ویژه در نظر بگیرد.

۱۱. براساس تعالیم دینی، و در نگاهی انسان‌شناختی، فلاح (رستگاری) هم درباره پیروزی‌های دنیایی به کار می‌رود و هم پیروزی‌های اخروی؛ هم پیروزی مادی و هم خوشبختی معنوی. پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند، عزیز و بی‌نیاز زندگی کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده فلاح) که این امور جز در سایه ایمان امکان‌پذیر نیست و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار در میان نعمت‌های جاویدان، در کنار دوستان شایسته و پاک و در کمال عزت و سربلندی به سر برد. به دیگر سخن، رستگاری و نجات در فرهنگ اسلامی اختصاص به حیات پس از مرگ و یا امور معنوی نداشته و البته در دنیا و امور مادی نیز مطرح می‌گردد. پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند، عزیز و بی‌نیاز زندگی کند که این امور جز در سایه ایمان امکان‌پذیر نیست و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار در میان نعمت‌های جاویدان، در کنار دوستان شایسته و پاک و در کمال عزت و سربلندی به سر برد. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳ - ۱۳۶۶، ج. ۱۴، ص. ۱۹۳ - ۱۹۴) اکنون، نظریه ارزش اخلاقی، ضروری است که به فلاح و رستگاری دنیوی و اخروی آدمی توجه خاص نماید و همانند نظریات نتیجه‌گرا، همانند سودگرائی متداول و لذت‌گرائی اپیکوری، تنها رستگاری و پیروزی دنیوی و یا همانند نظریات کمال‌گرایانه‌ای که در شرق و در آئین بودا دیده می‌شود، فقط کامیابی‌های فرامادی را مد نظر قرار ندهد.

به هر تقدیر، در تعالیم دینی مطالب و مبانی بسیاری وجود دارد که راه را در تعیین نظریه ارزش اخلاقی هموار می‌سازند و بدون لحاظ آن مبانی دسترسی به یک نظریه ارزش درست و کارآمد، ناممکن تلقی می‌گردد. آنچه که گذشت، تأثیر دین و معارف دینی در پی‌ریزی پایه‌های نظریه ارزش اخلاقی است که به اجمال و به قدر فرصت مورد بررسی قرار گرفت.

۲.۳ نقش دین در ارائه نظریه ارزش اخلاقی

اشاره شد که نظریه ارزش و یا معیار و مناط ارزش اخلاقی، به مثابه ترازویی است که در آن افعال و صفات و وضعیت‌های اختیاری انسان قرار می‌گیرد و وزن اخلاق آنها آشکار می‌گردد. این ترازو، ممکن است برای رفتاری و یا صفتی وزن و ارزش اخلاقی مثبت نشان دهد و ممکن است وزن و ارزش منفی را برای آن صفت و یا رفتار و یا وضعیت حکایت

کند. مسأله مهم و جدی این است که در تعیین این ملاک دین چه نقشی می‌تواند ایفا نماید؟ در قسمت قبل، نقش دین در تدارک دیدن مبانی نظریه ارزش مورد مطالعه قرار گرفت. در این بخش نقش دین در ارائه نظریه ارزش اخلاقی مورد تحقیق قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد، ادیان الهی گرچه گاه فضیلت‌محور دیده می‌شوند و گاه وظیفه‌گرا، اما در نهایت امر، بیشتر نظام اخلاقی آن ادیان، در پی نظریه ارزش غایت‌گرا هستند. تبیین این مسأله بدین قرار است که، آنها، نخست برای زندگی و حیات انسان غایت و مقصدی را معرفی و تعیین می‌کنند، سپس بیان می‌دارند که اگر رفتار یا صفت اختیاری این مقصد را تحصیل کردند، آن افعال و اوصاف اختیاری متصف به خوبی می‌شوند و اگر آدمی را از آن مقصد دور ساختند، آن اوصاف و رفتارهای اختیاری متصف به عنوان بدی و نایستگی می‌شوند. (برای مطالعه بیشتر، ر. ک.: ورنر منسکی و دیگران، ۱۳۹۳) فوز و فلاح دو عنوانی هستند که در آیات قرآن کریم به عنوان مقصد حیات انسان در نظر گرفته شده است. در مقابل، مفاهیمی همچون شقاوت و هلاکت به عنوان خلاف مقصد زندگی انسان معرفی شده است.

اما هدف زندگی چیست؟ در آئین هندو، هدف زندگی رهایی (moksa) از چرخه تولد و مرگ (samsara) است که آدمی از آغاز با آن همراه است. (Nicholson, 2010, p. 114) در آئین بودا، بودا شدگی و رسیدن به نیروانه (nirvanah) مقصد نهایی زندگی است. (نیکو نیوانو، ۱۳۸۹، ص. ۸۴) در آئین زردشت، مهم‌ترین هدف آفرینش انسان رسیدن به پاداش و کمال و رسائی است. (یسنا، هات ۲۸، بند ۶) در یهودیت، هدف آفرینش انسان خلیفه و جانشین خدا بودن وی بر زمین است. (مزامیر، ۸: ۴-۸) براساس آنچه که در عهد عتیق آمده، آفرینش انسان برای تدبیر و اداره موجودات روی زمین است. انسان خلق شد تا بر موجودات زمین حکومت کند و آنها را اداره نماید. در مسیحیت، مطابق با آنچه که در اعلامیه شورای لاتران آمده است، آفرینش برای آن است که خداوند جلالش را به ظهور برساند و به مخلوقات آن را اعطا کند؛ چرا که خداوند برای آفریدن دلیلی جز محبت و خیرخواهی‌اش ندارد. (see: Del Filius 1: DS3002; cf Lateran Council IV (1215): DS 800) همچنین می‌توان گفت که پسندیده شدن فرد توسط حضرت عیسی نیز از جمله اهداف زندگی آدمی است. (دوم قرن‌تیان، ۵: ۶-۱۰) اما براساس آیات قرآن کریم، همه

هستی از جمله انسان در یک حرکت متعالی، به سوی خداوند در حال بازگشت هستند و نهایت همه عالم رسیدن به خداست:

«وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (و فرجام کارها، به سوی اوست). (لقمان، ۲۲) «وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (و [همه] کارها به سوی خدا بازگردانده می شود). (آل عمران، ۱۰۹)

با در نظر گرفتن این آیات و آیات مشابه، کل هستی از خداوند سرچشمه گرفته و در یک راه صعودی، دوباره بسوی او باز خواهد گشت. این حرکت، سیری است که برای کل هستی لحاظ شده است و ما نیز در این سیر و حرکت قرار داریم. انسان، براساس این میل به حرکت به سوی خداوند، نیز در حال تلاش برای رسیدن به غایت هستی است.

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (ای انسان، حَقّاً که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد). (انشقاق، ۶)

اما این حرکت و سیر به سوی هدف چگونه است؟ خداوند متعال انسان را به دو صورت به این مقصد راهنمایی کرده است: با حجت درونی که همان عقل و نیروهای فطری اوست و حجت بیرونی که رسولان و فرستادگان هدایت‌گر خدایند.

«فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید. راستی که خدا به سوی شما تذکارتی فرو فرستاده است؛ پیامبری که آیات روشن‌گر خدا را بر شما تلاوت می‌کند؛ تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون ببرد). (طلاق، ۱۰ - ۱۱)

پس غایت و هدف زندگی انسان، حرکت به سوی خداست و به عبارتی تقرّب به اوست. انسانی که به این مقصد می‌رسد، به سعادت رسیده است و پس از مرگ و در قیامت، در بهشت الهی ساکن می‌شود. (هود، ۱۰۵ و ۱۰۸) همو، در دنیا بواسطه هدایت‌پذیری‌اش، دیگر چیزی در دنیا او را هراسان نمی‌سازد (بقره، ۳۸) و البته در امنیت کامل قرار می‌گیرد. (انعام، ۸۱ - ۸۲)

در سوی مقابل، کسی که به سوی هدف زندگی خویش حرکت نکند، دچار شقاوت، (هود، ۱۰۵ - ۱۰۶) ناامنی، (حج، ۳۱) جهنم، (آل عمران، ۱۲) محرومیت مادی (نحل، ۱۱۲) می‌گردد.

اما رسیدن به غایت زندگی، در گرو رفتارها، صفات و وضعیت‌های اختیاری آدمی است. منابع دینی به این موضوع نیز پرداخته‌اند و مواردی را ذکر نموده‌اند که انسان را به این غایت می‌رسانند و مواردی را نیز متذکر شده‌اند که انسان را از آن دور می‌سازند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (به نام خداوند بخشنده مهربان. سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل]، که واقعاً انسان دستخوش زیان است؛ مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.)(العصر، ۱ - ۳)

پس زندگی انسان، دارای هدف و غایتی است که انسان در پی نیل به آن به تلاش و کوشش پرداخته است. اکنون هر رفتار و صفت و وضعیت اختیاری ای که این غایت را تدارک ببیند، دارای ارزش مثبت اخلاقی است و هر آنچه که انسان را از آن دور سازد، ارزش منفی اخلاقی خواهد داشت. روشن است که این تبیین، نوعی تبیین غایت‌گرایانه و کمال‌گرا از نظریه ارزش اخلاقی است.

با این تحلیل، در منابع دینی به سهولت می‌توان تبیین نظریه ارزش اخلاقی را یافت و بر اساس آن نظام اخلاقی مبتنی بر دین بنا ساخت.

لازم به ذکر است در ادیان مختلف، راجع به نظریه ارزش به ندرت دیدگاهی غیرغایت‌گرایانه مطرح شده است و در صورتی که دیدگاهی متفاوت ارائه شده باشد، غایت‌گرایی بر آن حاکم است و آن نگرش‌ها مقدمه‌ای برای غایت‌گرایی و در طول آن تفسیر می‌گردد. به عبارت دیگر، غایت‌گرایی در ادیان تفسیری است که دیگر نگرش‌ها را در خود می‌گیرد و افراد در نهایت آن را برمی‌گزینند.

۴. نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های نوشتار حاضر، دین مجموعه‌ای از باورها الهیاتی، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی است که بر محور حقیقت غائی سامان یافته است و البته در کنار این باورها، احکام اخلاقی و شریعت متناسب با آن باورها نیز پدید آمده است. این مجموعه، تحت هدایت مستقیم خداوند برای سعادت انسان به سرمنزل مقصود شکل گرفته است. برخی از

تعالیم دین از طریق عقل پاک و خدادادی آدمی و به تعبیری حجت درونی، مکشوف می‌شود و برخی دیگر از طریق وحی الهی که بر قلب پیامبران فرستاده می‌شود آشکار می‌گردد.

همچنین اخلاق و نظام اخلاقی، سامانه‌ای است که در یک جامعه، فرهنگ، دین، گروه و ... جریان دارد و رفتارها، صفات و وضعیت‌های اختیاری پیروان خود را در جهتی خاص هدایت می‌کند. به دیگر سخن، اخلاق، طراح چگونگی رفتار انسان‌ها با خود، دیگران، خدا و محیط زیست اوست.

نظریه ارزش مهم‌ترین عنصر نظام اخلاقی است و دین و منابع معرفت دینی، دست‌کم به دو شکل می‌توانند در شکل دادن به نظریه ارزش نقش ایفا نمایند: الف. با تدارک دیدن مبانی‌ای که براساس آن مبانی نظریه ارزش و نظام اخلاقی سامان می‌یابند و ب. با تعیین مستقیم نظریه ارزش و نشان دادن صریح نظریه ارزش صحیح.

پی‌نوشت‌ها

۱. (و خدای عالم همه اسما را به آدم تعلیم فرمود آنگاه حقایق آن اسما را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود خبر دهید مرا با اسما اینان اگر در آنچه دعوی شماست راست می‌گویید x و فرشتگان عرضه داشتند ایزدا، تو پاک و منزهی ما نمی‌دانیم چیزی جز آنچه تو خود بما تعلیم فرموده‌ای؛ توئی دانا و حکیم x خداوند فرمود آدم، ملائکه را به حقیقت این اسما آشناساز پس چون آدم ملائکه را بدان آگاه ساخت خدال به ملائکه فرمود آیا به شما نگفتم که من می‌دانم غیر از آسمانها و زمین را و می‌دانم هر آنچه را که آشکار و پنهان دارید.)
۲. (ما بر آسمانها و زمین و کوههای عالم عرض امانت کردیم، همه از تحمل آن امتناع ورزیدند، اما انسان آن امانت را بر دوش کشید، همانا انسان بسیار ستمکار و نادان است.)
۳. (مافرزندان آدم را گرامی داشتیم و او را در خشکی و دریا به حرکت در آوردیم و به آنها از روزی‌های پاکیزه بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقات خود او را برتری بخشیدیم.)

کتاب‌نامه

قرآن کریم
نهج البلاغه

تحلیلی بر جایگاه دین و منابع دینی، در... (سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن) ۲۳

کتاب مقدس

اوستا

ابن منظور، ۱۴۱۶ ق.، لسان العرب، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العمیدی، ج ۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

ادواردز، پل، بورچرت، دونالد، ۱۳۹۲، دانشنامه فلسفه اخلاق، ترجمه ماشاءالله رحمتی، سوفیا، تهران.

آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۹، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، چاپ دوازدهم، نشر نی، تهران.
توکلی، غلامحسین، ۱۳۸۲، «اومانیسیم دینی و اومانیسیم سکولار»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، شماره ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان، ص. ۴۵ - ۶۲.

حسینی قلعه‌بهمن، سید اکبر، ۱۳۹۰، واقع‌گرایی دینی در قرن بیستم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.

حسینی قلعه‌بهمن، سید اکبر، ۱۳۹۴، تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان، معرفت ادیان، زمستان، ش. ۲۵، ص. ۱۱۳ - ۱۳۰.

حسینی قلعه‌بهمن، سید اکبر، و خواص، امیر، ۱۳۸۸، منشاء دین: بررسی و نقد دیدگاه‌ها، کانون اندیشه جوان، تهران.

خزاعی، زهرا، ۱۳۹۰، اخلاق فضیلت، انتشارات حکمت، تهران.

خزائی، زهرا، ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷، گزارشی از کتاب اخلاق و دین (ویلیام بارتلی)، نقد و نظر، سال چهارم، شماره اول و دوم، زمستان ۱۳۷۶ و بهار ۱۳۷۷، ۵۲۴ - ۵۳۱.

داروال، استیون، آلن گیبارد و ریلتن، پیتر، ۱۳۸۱، نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم، مصطفی ملکیان، سهروردی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق.، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق، داودی، صفوان عدنان، دمشق، بیروت، دارالقلم، الدار الشامیه، چاپ اول.

ژکس، ۱۳۵۵، فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، ابوالقاسم پورحسینی، امیرکبیر، تهران.

طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۵، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با تعلیقات مرتضی مطهری، ج. ۵، ۵، صدار، تهران.

فرانکنا، ویلیام کی.، ۱۳۷۶، فلسفه اخلاق، هادی صادقی، طه، قم.

کیویت، دان، ۱۳۷۶، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، طرح نو، تهران.

مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۹، درباره پژوهش، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.

- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۴، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، نگارش احمدحسین شریفی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۶، خداشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۳، فلسفه اخلاق، محقق: احمد حسین شریفی، چاپ دوم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، انسان و ایمان، مجموعه آثار، ج ۲، تهران، انتشارات صدرا.
- مک ناتن، دیوید، ۱۳۹۵، نگاه اخلاقی: درآمدی به فلسفه اخلاق، حسن میانداری، سمت، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، ۱۳۵۳-۱۳۶۶ ش، تفسیر نمونه، ج ۱۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- منسکی، ورنر، و دیگران، ۱۳۹۳، اخلاق در شش دین جهان، محمد حسین وقار، انتشارات اطلاعات، تهران.
- نیوانو، نیکو، ۱۳۸۹، آئین بودا در سوره نیلوفر، ترجمه ع. پاشائی، نشر ادیان، قم.
- ویلیامز، برنارد، ۱۳۸۳، فلسفه اخلاق، زهرا جلالی، دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها)، قم.

——— Del Filius 1: DS3002; cf Lateran Council IV (1215): DS 800.

- Andrew J. Nicholson, 2010, *Unifying Hinduism : philosophy and identity in Indian intellectual history*, Columbia University Press, United States of America.
- Armstrong, Walter Sinnott, 2003, Consequentialism, in: *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, First published First published Tue May 20, 2003, substantive revision Mon Jun 3, 2019. Retrieved from: <https://plato.stanford.edu/entries/consequentialism/>.
- Hurka, Thomas, 1998, "Perfectionism", in: *Routledge Encyclopedia of philosophy*, Routledge Inc., London.
- Paley, William, D. D., *Principles of moral and Political Philosophy*, published by N. H. Whitakr, Boston, US, 1832.
- Schroeder, Mark, 2021, Value Theory, in: *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, First published Tue Feb 5, 2008; substantive revision Thu Mar 4, 2021. Retrieved from : <https://plato.stanford.edu/entries/value-theory/#pagetopright>.
- Siep, Ludwig, 2005, "Virtues, Values, and Moral Objectivity", in: *Virtue, Norms, and Objectivity; Issues in Ancient and Modern Ethics*, Christopher Gill, p. p. 83 – 99, Clarendon Press, Oxford.
- Trusted, Jennifer, 1983, *Moral Principles and Social Values*, Routledge & Kegan Paul, London.